



قواعد عمومی جهاد اکبر



بیانات حضرت الاسلام و المسلمین محمد بن ادریس حاکم علی اکبری

در جمع مربیان و شبکه پشتیبان خواران
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه ۲۰ - مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

- اسباب مؤثر در سیر و تقرّب به سوی پروردگار متعال
- ارزش استغفار و دعا در نگاه امام حسین (علیه الصلوٰه والسلام)
- توصیه‌های سلوکی امام صادق (علیه السلام)
- ارکان خوشبختی حتمی مؤمنین
- آثار «لغو» بر محیط زندگی انسان
- «إعراض از لغو»، یکی از اصرار خوشبختی و سعادت
- سهم ویژه‌ی جوانی در سیر و سلوک
- تعریف جوانی نسبت با عمر
- تعریف جوانی در مقیاس عمومی
- پذیرش جنسیت و نقش‌ها، و التزام و تعهد نسبت به آن‌ها
- داشتن روحیه‌ی خدمتگزاری به خلق و کارگشایی
- در این عالم هیچ کاری مهم‌تر از خودسازی نیست
- سؤالات مخاطبین

برای نورانی شدن جلسه‌مان،
فکرمان و روحيات‌مان یکی دو
روایت را برای‌تان می‌خوانم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردای محمد

اسباب مؤثر در سیر و تقرب به سوی پروردگار متعال

۱. استغفار فراوان

اما در باب «كَثْرَةُ الْأِسْتِغْفَارِ» این روایت نورانی از امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) هست، این‌طور که خاطریم هست روایت را حضرت رضا (علیه‌الصلوة والسلام) از پدران ارجمندشان و از امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) نقل می‌کنند. در این روایت فرمودند: «ثَلَاثٌ يَبْلُغُنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْأِسْتِغْفَارِ وَ حَفْضُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ»^۱ فرمودند سه چیز است که عبد را، بنده را به رضای پروردگار متعال می‌رساند. حضرت فرمودند: «كَثْرَةُ الْأِسْتِغْفَارِ» اولی استغفار فراوان است که محل بحث ما است که عرض کردیم در مراتب بندگی و در ارتباط عبودیت، بین انسان و خداوند تبارک و تعالی یک خط‌هایی رخ می‌دهد، کم و کسری‌هایی پیش می‌آید که فراوان است. هر کسی در رتبه

موضوع بحث ما هم چنان که خاطر مبارک‌تان هست قواعد عمومی جهاد اکبر بود. این آخرین جلسه ما در این فصل از مباحث هست که به امید خدای متعال خدمت‌تان تقدیم می‌شود.

بعد از این‌که ما آن قواعد اصلی را خدمت‌تان تقدیم کردیم بنا شد برخی از تبصره‌ها و نکته‌هایی که قابل یادآوری و توجه هست در این بخش به استحضارتان برسد. و توفیق الهی به ما کمک کرد مسئله «كَثْرَةُ الذِّكْرِ» را عرض کردیم. «إِدْمَانُ الْفِكْرِ» را گفتیم. «كَثْرَةُ الْأِسْتِغْفَارِ» را جلسه گذشته و «طَوْلُ السُّجُودِ» سجده طولانی، این چهار مورد به‌اضافه استعانت از نماز و صبر را که یک احتمال هم داشتیم که گفتیم استعانت از نماز و روزه است. توضیح مختصری در این زمینه‌ها دادیم.

می‌ماند چند نکته دیگر. قبل از این‌که این چند نکته را من عرض کنم، چون جلسه گذشته من در این دو عنوانی که عرض کردیم روایت برای‌تان نخواندم، به امید خدای متعال



خودش بدون استثناء. این‌ها موانع فیض هستند و باعث می‌شوند ارتباط ما با عالم الهی دچار اختلال بشود. برای رفع اختلال، برای این‌که آن پرده‌ها کنار برود، برای این‌که آن حجاب‌هایی که بر اثر این خطاها و گناه‌ها پیدا شده، این‌ها برطرف بشود و برای جلب رحمت الهی و بالاتر از همه برای ادب بندگی و اصرار بر ادب عبودیت، یکی از اصلی‌ترین عناوین عبارت است از «**كثْرَةُ الْاِسْتِغْفَارِ**». این‌که انسان استغفار فراوان داشته باشد در درگاه خدای متعال. خود این ابراز ندامت و پشیمانی و ابراز پوزش به درگاه خدای متعال پیش‌برنده است. موانع را برطرف می‌کند. مخصوصاً اگر همراه آن بقیه آداب تکمیلی استغفار هم وجود داشته باشد که حالا آن‌ها مفروض است. انسان باید جبرانی بکند، باید بالاخره روش‌های خودش را اصلاح بکند.

۲. فروتنی

دوم: «**حَفْضُ الْجَانِبِ**»، دومین چیزی که عبد را به رضایت الهی نائل می‌کند عبارت است از «فروتنی». این «**حَفْضُ الْجَانِبِ**» در واقع به معنای فروتنی است.

خاکسار بودن، این چقدر مؤثر است! حالا «**حَفْضُ الْجَانِبِ**» گاهی هم به عنوان «**حَفْضُ الْجَنَاحِ**» آمده، در قرآن کریم هم هست. «**حَفْضُ الْجَنَاحِ**» درباره پدر و مادر است. «**وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيرًا**»^۲ آن‌جا از تعبیر «**حَفْضُ الْجَنَاحِ**» استفاده شده که این بال خودش را پایین بیاورد به معنای همان تواضع کردن و فروتنی. متنها راجع به پدر و مادر دارد که «**جَنَاحُ الذَّلِّ**»، یعنی باید انسان در برابر پدر و مادرش غایت و اوج فروتنی را داشته باشد.

این‌ها جزء موضوعاتی است که شیطان روی آن خیلی کار می‌کند و خیلی هم در این زمینه ما گرفتار هستیم. در ارتباط با آن ادب بین انسان و پدر و مادر، مخصوصاً در نسل جدید، درشت‌گویی، چشم دوختن، خیره‌سری، ایستادن، حرف‌های این‌ور آن‌وری زدن. حالا شیوه‌های تربیتی ما و گفتمان‌های غالب که حالا یک اسم‌هایی می‌گذارند مثل فرزندسالاری و امثال این‌ها دارد به دست می‌آید، این‌ها مؤثر است. یک نوع خروج از حیاء و قواعد حیاء در

۲ آیه ۲۴ سوره مبارکه اسراء



۳. صدقه فراوان

و بالاخره سومین عنوان هم حضرت فرمودند: «وَ كَثْرَةَ الصَّدَقَةِ»، صدقه فراوان، كثرت صدقه موضوعیت دارد. خدا بر درجات اساتید ما بیفزاید مخصوصاً حضرت آیت‌الله بهجت (اعلی‌الله مقامه الشریف). ایشان گاهی مثلاً راهنمایی می‌کردند می‌فرمودند صدقه متنوع بدهید. بعضی‌ها مثلاً ممکن است یک صدقه‌ای با کیفیت یک‌جایی بدهند. خوب آن خوب است. یک کارگشایی است از یک نفر. این یک تأثیری دارد. اما «كَثْرَةَ الصَّدَقَةِ»، ظاهراً ذیل همین روایت‌ها و این‌ها است. خود این‌که انسان متنوع به افراد متعدد صدقه داشته باشد ظاهراً این خودش موضوعیت دارد. این هم جالب است. پس انسان فراوان صدقه بدهد، یعنی به مواضع گوناگونی از کسانی که نیازمند هستند رسیدگی کند.

۴. سجده فراوان و طولانی

«قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَ صَدَقِ الْجَدِيثِ وَأَدِّأِ الْأَمَانَةَ وَ حُسْنَ الْجَوَارِ» بعد فرمود «وَ كَثْرَةَ السُّجُودِ» که محل بحث

مناسبات است که کلاً در زیستی که مبتنی بر نگاه مادی هست این حرف‌ها آن‌جا نیست. حالا پدرت هست، مادرت هست، مثلاً باید حقت را از او بگیری. مثلاً یک ادب دیپلماتیکی باشد ولی این‌جوری است. خدا عاقبت‌ها را به‌خیر کند. غرض آن‌جا این تعبیر هست. البته یک‌جای دیگر هم هست که خطاب به پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است در مقام هدایت خلق دارد که «وَ اخْفِضِي جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۳ یعنی در برابر مؤمنانی که از تو تبعیت کردند؛ در برابر آن‌ها فروتنی کن. این هم فروتنی امام در برابر امت است. این هم خیلی تعبیر قشنگی است. بنابراین «خَفِضِ الْجَانِبِ» به معنای همان فروتنی و خاکسار بودن و افتاده‌حال بودن و این‌ها است. نکته مقابلش هم تکبر و تجبر و ادعاکردن و منم گفتن و گردن‌فرازی و این چیزها است. عمدتاً در مناسبات اجتماعی بین ما و دیگران هست.



ارزش استغفار و دعا در نگاه امام حسین (علیه الصلوٰة والسلام)

البته از این تعبیر سیدالشهداء (علیه الصلوٰة والسلام) هم خیلی می شود استفاده کرد که بعد از ظهر تا سوعا وقتی دشمن حالت جنگی گرفت و دارد که امام حسین (علیه الصلوٰة والسلام) حضرت عباس (سلام الله علیه) را فرستاد. همان جمله مشهور که «ارْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ»، که این کلمه «بِنَفْسِي أَنْتَ» جزء مدالهای آفتخار حضرت عباس (علیه الصلوٰة والسلام) بود. گفت جانم به قربانت! سوار شو برو بین این ها چه می گویند؟ وقتی رفت و برگشت گفت این ها می گویند ما می خواهیم درگیری را شروع کنیم. حضرت مهلت خواستند. فرمودند برو از این ها امشب را مهلت بگیر. آن وقت این مهلت را خود حضرت توضیح دادند. فرمودند برای این که ما دعا و استغفار داشته باشیم. جمله کلیدی اش این است «فَهُوَ يَعْلَمُ» خدا خودش خوب می داند. «يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ». خدای متعال خودش خوب می داند که من چقدر نماز برای او را دوست می داشتم. «وَتِلَاوَةُ كِتَابِهِ» و تلاوت قرآن «وَكَثْرَةُ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ» و

ما بود. سجده فراوان خیلی پیش برنده است. هم سجده فراوان در روایات ما آمده، هم طول سجده. یعنی هم سجده فراوان از جهت تعداد و هم کیفیت آن، طولانی بودن و انسان در سجده اش درنگ کند. این «كَثْرَةُ السُّجُودِ» عمدتاً مربوط به خلوت های انسان است. مخصوصاً سحرهایی، شبهایی؛ چون از جمله مواردی است که می تواند انسان را در چشم مردم مبتلا به ریا و امثال این ها بکند. یا احياناً در ذهنیت دیگران آسیبی راجع به انسان درست کند. مثلاً برای انسان حرف در بیاورند. یک شکلی باشد که نامتعارف نشود و در خفاء، این ها مربوط به آن مخفی کاری های سلوکی است. ما یک سری کارها داریم که اسمش هست مخفی کاری های سلوکی، که انسان در مقام سیر و سلوک بالاخره یک کارهایی است، برنامه هایی است که فقط خودش دارد. خیلی نمی خواهد دیگران ببینند و کسی مطلع بشود. بین خودش و خدای متعال این ها را نگه می دارد.



که من چقدر عاشق نماز و تلاوت قرآن و فراوانی دعا و استغفار بودم. این‌ها خطوطی است که نشان می‌دهد اگر انسان بخواهد سیری داشته باشد راهش همین چیزها است.

توصیه‌های سلوکی امام صادق (علیه‌السلام)

در یک روایتی شخصی است به نام اسماعیل بن عمّار، ایشان نقل می‌کند می‌گوید: «قال لی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»
 امام صادق (علیه‌الصلوة والسلام) به من این‌طور فرمودند: «أوصیک بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ صَدَقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ حَسَنِ الْجَوَارِ وَ كَثْرَةَ السُّجُودِ» بعد هم فرمودند: «فَبِذَلِكَ أَمَرْنَا مُحَمَّدَ ص.» آقای اسماعیل بن عمّار می‌گوید امام صادق (علیه‌الصلوة والسلام) به من فرمودند که من تو را بیه این موارد توصیه می‌کنم. «أوصیک» وصیت می‌کنم. «أوصیک» نشان دهنده اهمیت فوق‌العاده مطلب است. فرمودند من تو را به چند مسئله سفارش می‌کنم. ۱- تقوی «بِتَقْوَى اللَّهِ». بلافاصله می‌فرماید «وَ الْوَرَعِ». ورع از شعبه‌های تقوی است.

دعای فراوان و استغفار فراوان را چقدر من دوست می‌داشتم. خودش خوب می‌داند. بله، این هم از آن جمله‌ها است که خیلی تکان‌دهنده است.

بودن انسان در این دنیا چه ارزشی دارد؟ امام حسین (علیه‌الصلوة والسلام) کسی که غیره‌الله العظمی است. یعنی ما دیگر بالاتر از امام حسین (علیه‌الصلوة والسلام) در مقام شجاعت، غیرت، مقاومت، ایثار و شهادت‌طلبی که حضرت داشتند کس دیگری نمی‌شناسیم، با امام حسین (علیه‌الصلوة والسلام) کسی را نمی‌شود مقایسه کرد. اگر بخواهید مقایسه کنید آن وقت دیگر باید امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و سایر ائمه هدی (علیهم‌السلام) و خود پیغمبر را باید مقایسه کنید. حالا حضرت با یک‌چنین روحیه‌ای مهلت بگیرد. این اصلاً شگفت‌انگیز است. چه پیامی را می‌خواهد امام حسین (علیه‌الصلوة والسلام) به بشریت تا دامنه قیامت بدهد و مخصوصاً به دوستان خودش؟ می‌گوید من مهلت می‌خواهم و مهلت را هم برای این می‌خواهم. بعد از این‌که فرمود ما برای استغفار و دعا مهلت می‌خواهیم، بعد فرمود «فَهُوَ يَعْلَمُ». خدای متعال خودش خوب می‌داند



۱. تقوی الهی

تقوی یک معنای جامعی دارد که در واقع ادب و ورزی بندگی در التزام به اوامر و نواهی الهی است که اسم آن می شود تقوی. آن جایی که انسان التزام دارد، مقید شده که فرمان خداوند و امر الهی و نهی الهی را رعایت کند. وقتی اهتمام دارد به این مسئله یعنی تقوی دارد. هر چه که اهتمامش بیشتر باشد طبعاً تقوای او بیشتر می شود. تقوی در واقع به معنای حریم شناسی و حریم داری در ساحت قدس ربوبی است.

۲. ورع

حالا با این ملاحظه این جا کلمه ورع را شما می بینید بعد از تقوی آمده، این از باب ذکر خاص بعد از عام است. عنوان عمومی می شود تقوی. آن وقت عنوان خاص می شود ورع. ورع یعنی حریم گرفتن نسبت به محرمات. یعنی جایی که انسان از منطقه حرام فاصله می گیرد اسم آن می شود ورع. که می گویند خیلی فوق العاده است نقش او در ارتباط انسان با خدای متعال. این سهم ورع خیلی بالا است. این معنایش همان است که انسان

به قرق گاه ها نزدیک نشود. اگر مثلاً یک سخن شبهه ناک است به آن شبهه ناک نزدیک نمی شود تا به حرام نیفتد. مالی حتی شبهه روی آن باشد به آن نزدیک نمی شود تا چه رسد به مال حرام. انسان وقتی که از منطقه قرق های الهی، جاهایی که خدای متعال حریمی تعریف کرده و منطقه مناهی است، نهی خدای متعال به آن تعلق گرفته، این به آن منطقه وقتی نزدیک نمی شود یعنی از آن فاصله می گیرد، اهل ورع است. بنابراین ورع به معنای اجتناب از محارم است. متنها این اجتناب کردن نه یک اجتناب مثلاً عادی که انسان گاهی تا مرز خطر هم می رود حیثاً مرتکب نمی شود، این را اهل ورع نمی گویند. اهل ورع آن کسی است که اساساً به منطقه قرق نزدیک نمی شود و از آن فاصله می گیرد.

۳. راستگویی و اداء امانت

سوم: «وَصَدَقَ الْحَدِيثُ» یعنی تو را سفارش می کنم به صدق حدیث، راستگویی. که استحضار دارید در آن فهرست مربوط به عناوین کلیدی در باب تشیع و پذیرش مراتب ولایت، این که در



کلمات ائمه هدی (سلام الله عليهم اجمعين) مخصوصاً در کلمات امام صادق (عليه الصلوٰة والسلام) آمده و بسیار بر آن تأکید شده «صِدْقِ الْحَدِيثِ» است. راستگویی به همين معنای مشهور خودش. خیلی اهمیتش زیاده است. معمولاً صدق حدیث با «أداء الأمانة» می آید. یعنی مثل دو قلوهای به هم پیوسته هستند. روایات را ببینید این دو همیشه کنار هم هستند. «أداء الأمانة» و این که انسان امانتی که نزدش هست این ها را به اهلش برساند؛ این هم توصیه بعدی است.

یک روایت هم روایت امتحان است. آن روایت مشهور که فرمودند شیعیان ما را در این امور امتحان کنید. فرمودند ممکن است یک کسی زیاد نماز بخواند یا روزه هم بگیرد. ممکن است برایش عادت شده باشد اما امتحان شان کنید در «صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ اَدَاءِ الْاَمَانَةِ».

یک روایت دیگر هم دارد که شیعیان ما را در محافظت نسبت به وقت نماز چگونه رفتار می کنند. روایت مستقلى هم داریم که حضرت می فرمایند شیعیان ما را در مسئله راستگویی و اداء امانت امتحان کنید. در همان روایت

هم هست که نماز زیاد خواندن و روزه زیاد گرفتن مسئله را حل نمی کند. حضرت می فرمایند به خاطر این که گاهی برای بعضی ها این ها عادت شده، اگر نخوانند یک خرده اذیت می شوند از باب عادت. بنابراین مسئله اداء امانت است که نشان می دهد که این چقدر پیرو اولیاء خدا و راستگویی است که نشان می دهد که ایشان چقدر توانسته در مسیر تشیع قدم بردارد.

۴. خوش رفتاری در همسایگی

و بالاخره «وَ حُسْنِ الْجَوَارِ»، یعنی خوش همسایه بودن. یعنی با کسانی که مجاور او هستند خوش رفتار است. حالا این خوش رفتاری با همسایه خودش یک بابی است که در روایات و در سیره اولیاء خدا هست. خیلی اهمیت دارد که انسان با مجاورین و همسایه های خودش ارتباطش ارتباط نیکویی باشد. اگر همسایه بیتی باشد یک جور است. گاهی وقت ها همسایگی های دیگری هم هست. گاهی با بعضی ها ما مجاور هستیم نه به معنای سکونتی، مثل مجاورت های کاری، در کنار دست تان با همدیگر همکار هستید، این یک نوع



همسایگی است. انسان با اطرافش و به آن معنای خاص کلمه که همسایه بیتی انسان باشد، انسان با او خوش رفتار باشد «و حُسْنِ الْجَوَارِ» داشته باشد.

عنوان بسیار جالبی است و تأکیدهایی هم که شده تکان دهنده است که حضرت فرمودند این قدر پیغمبر اکرم راجع به همسایه به ما سفارش کردند ما فکر کردیم همسایه از همسایه ارث می برد. مهم هم نیست همسایه چه کسی باشد. یعنی مؤمن صالحی است که باعث افتخار انسان است در مجاورت یک چنین کسی زندگی کند. یا افرادی هستند که کمتر اهل رعایت هستند تا افرادی هستند که ممکن است حتی اعتقاداتشان جور دیگری باشد. رفتار انسان مؤمن شیعه با آن ها باید آموزنده باشد، به آن ها احسان کند، هوای شان را داشته باشد، در گرفتاری ها به کمک شان برسد، به فریادشان برسد، جایی هم لازم شد نصیحت کند، تذکر بدهد، آن هم یک نوع کمک است. یکی هم عیب پوشی است. مثلاً صدر فهرست عیب پوشی است چون انسان در مجاورت از عیب و اشکال همدیگر باخبر می شود.

اولش این است که این عیبها را ستاری کند و بعد هم در مقام اصلاح به آن طرف کمک کند. ولی در روابط انسانی، در محبت کردن، یک وقت مثلاً بوی غذایی در خانه اش راه می افتد برای او ببرد، یا مثلاً یک چیز تازه ای گیرش می آید او را سهیم کند، خیلی هم خوش می گذرد این جور همسایه بودن. یک وقت انسان نیازی در او می بیند، قبل از این که بگوید نیازش را برآورده کند. خیلی معیار عجیبی است. مخصوصاً در زیست گاه های امروزی که تداخل همسایه ها با هم خیلی زیاد شده.

ما یک بازگشتی داشتیم به این دو عنوان شیرینی که جلسه پیش مطرح کردیم و روایاتی که باید من جلسه گذشته می خواندم ولی امروز برای تان خواندم. اما می ماند چند نکته. این چند نکته را به لطف خدای متعال عناوین آن را اشاره می کنم. ذیل هر کدام هم یک تذکر و یادآوری است که عرض می کنم. این ها چیزهایی هستند که خیلی کمک می کنند انسان را در سیر به سوی خدای متعال، در منازل قرب الهی و در جهاد با نفس. جزء کمک کارهای ما هستند که خیلی کمک شان



هم کمک جدی‌ای است.

ارکان خوشبختی حتمی مؤمنین

اجازه بدهید برویم به ساحت قرآن کریم و از آن جا دریافت کنیم. سوره مبارکه مؤمنون؛ از اولی که سوره شروع می‌شود، اولاً اعلام رستگاری و خوشبختی می‌کند برای مؤمنین: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ». «قَدْ أَفْلَحَ» دو جا بیشتر در قرآن نیست. یکی «قَدْ أَفْلَحَ مِنْ تَزَكِيٍّ»^۷ یکی هم «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ». یعنی این دیگر ردخور ندارد. لیت و لعل و لعلکم تغلحون و امثال این‌ها نیست. انسان مؤمن قطعاً سعادتمند و خوشبخت است. این کدام مؤمن است که این‌طور محکم خدای متعال خوشبختی آن‌ها را اعلام و تضمین می‌کند؟ چون این «قَدْ أَفْلَحَ» تضمین شده است. این‌ها چه کسانی هستند؟ آن‌جا هفت ویژگی فهرست می‌شود. اولین ویژگی‌شان نماز است. «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۸. آخری‌اش هم دارد که «وَ الَّذِينَ

هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»^۷ آخری هم باز نماز است. یکی خشوع در نماز است. یکی هم حفاظت بر نماز است. پنج ویژگی هم این میانه می‌ماند.

خیلی مهم است که ما بدانیم از منظر قرآن کریم وقتی بنا است یک فهرست از خصال مؤمنین ارائه بشود که انسان‌های مؤمن با این ویژگی‌ها به سعادت حتمی می‌رسند، این‌ها چه چیزهایی هستند؛ خیلی مهم است. ارکان خوشبختی این‌ها هستند. دو مورد آن مربوط به نماز است. کیفیت نماز، حفاظت نماز، پنج در این میانه هستند. یکی مسئله زکات را داریم. «لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»^۹.

دومین ویژگی‌ای که برای انسان مؤمن گفته شده که در مقام سعادتمندی مداخله‌ی در سعادت او دارد این است «وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللُّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»^۹ بعد «وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ»^{۱۰} یک تفصیلی دارد که «إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ

- | | |
|----|-------------------------------|
| ۷ | آیه ۹ سوره مبارکه مومنون |
| ۸ | آیه ۴ سوره مبارکه مومنون |
| ۹ | آیات ۳ و ۴ سوره مبارکه مومنون |
| ۱۰ | آیه ۵ سوره مبارکه مومنون |

- | | |
|---|--------------------------|
| ۴ | آیه ۱ سوره مبارکه مومنون |
| ۵ | آیه ۱۴ سوره مبارکه اعلی |
| ۶ | آیه ۲ سوره مبارکه مومنون |



اقدام می‌کنند. حالا به آن معنای عام و خاصش. زکات، همان پرداخت‌هایی است که مؤمنین در زندگی‌شان دارند. پرداخت‌های مالی و البته غیرمالی. آن عنوان عام یک مقدار وسیع‌تر است ولی اولویت با بخش‌های مالی است.

چهارم مسئله عفت است. «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ». قرآن کریم مسئله را این‌جا بسط می‌دهد. یک توضیحی داده که این عفت ورزی مربوط به کجاست، چگونه است، این‌جا یک توضیح جالبی می‌دهد که جزء مباحث فوق‌العاده مورد نیاز زمانه ما است. سهم آن هم در مراتب ایمان و در رفتارهای مؤمنانه و در منظومه شاخص‌های زیست مؤمنانه یک سهم برجسته‌ای است. رتبه چهارم را این‌جا دارد. «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ».

پنجم می‌شود وفای به عهد. ششم هم می‌شود ادای امانت. «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ». و بالاخره هفتم: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ». که آن حفاظت نسبت به نمازها است که این هم خودش معنای جالبی

فَاتَّبَعْنَاهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْإِثْمُونَ»^{۱۱} بعد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَاثِبُونَ * الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدُوسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^{۱۲}.

برای مؤمنین در وریات و در کلمات اولیاء ده‌ها ویژگی گفته شده. این‌که قرآن کریم دست‌چین می‌کند هفت ویژگی را به عنوان ارکان خوشبختی و سعادت حتمی برای انسان مؤمن، این‌را نمی‌شود از کنارش گذاشت. این شاخص‌ها شاخص‌های حتمی قطعی هستند و دارای ضریب اهمیت بسیار بالایی هستند.

قرآن است، فرق می‌کند، کلام عادی که نیست. این کلام وحی است. وقتی که می‌شمارد اول می‌گوید نماز، خشوع در نماز، بعد دوم می‌گوید إعراض از لغو. پس معلوم می‌شود مسئله خیلی مهم است.

سوم می‌فرماید که این‌ها کسانی هستند که نسبت به زکات

۱۱ آیات ۵ و ۶ سوره مبارکه

مومنون

۱۲ آیات ۸ الی ۱۱ سوره مبارکه

مومنون

علمی، دانشی، ادبی، اخلاقی، معنویتی، بالاخره یک فایده‌ای، نه؛ هیچ فایده‌ای نداشته. این در زمان ما خیلی زیاد شده.

و دیگر اثر دیگر لغو عبارت است از این که محیط زیست انسان را شلوغ می‌کند. محیط زندگی انسان حتی المقدور باید از اضافی‌ها خلوت باشد تا ذهن شما خلوت بشود. ذهن شما خلوت بشود که روح و روان شما بتواند به کار اصلی‌اش برسد، «کثرة اللغو» در زندگی انسان‌ها باعث می‌شود که محیط ذهنی آن‌ها شلوغ باشد و فکرشان را آسیب می‌زند، تمرکز را از انسان می‌گیرد، گرفتار آشفتگی روانی می‌کند انسان را، آدم‌هایی که همین جور گرفتار لغو هستند گرفتار عدم انتظام ذهنی و روانی می‌شوند.

می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ
 ۱۱۱
 ۱۲۴» انسان‌های
 مؤمن مَصْرَآتِهِ، با اصرار از امور
 بیهوده و لغو فاصله می‌گیرند. «و
 الَّذِينَ هُمْ» تمام آن تأکید است،
 این ترکیب «عَنِ اللغو» حکایت
 از یک نوع پهلو گرفتن و فاصله
 گرفتن و این‌هاست. قرآن
 کریم از کلیدواژه‌ی «اعراض»
 استفاده کرده، اعراض یعنی رو

خارج می‌شود، می‌شود لغو. هر
 چیزی که این عنوان را داشته
 باشد می‌شود لغو. حالا لغو مگر
 چه به‌روز انسان می‌آورد؟ وقتی
 که لغو در زندگی انسان وارد
 بشود و فراوان بشود اصلی‌ترین
 خطر آن این است که ما را تا
 نزدیکی‌های محرمات می‌برد.
 نگاه‌های اضافی انسان را می‌برد
 تا مرز نگاه حرام. خوراک‌های
 اضافی و متنوع انسان را می‌برد
 در معرض خوراک‌های مضر.
 معاشرت‌های بیهوده و بی‌فایده،
 شنیدارهای لغو؛ همین تأثیر را
 دارد. پس یک اثرش این است.

نکته‌ی دوم عبارت است از عمری
 که بر باد می‌رود، چون بالاخره
 عمر ما سرمایه‌ای است برای
 سیر و سلوک و امثال این‌ها،
 مخصوصاً اگر این عمر در سنین
 جوانی ما باشد خیلی حساس
 است. خصوصیت «لغو» عبارت
 است از به فنا دادن عمر، یعنی
 عمر انسان را فانی می‌کند، از
 دست می‌دهد، به ازایی هم که
 ندارد، یعنی انسان این وقتش
 را از دست داده، چیزی در ازاء
 قیمتی‌ترین سرمایه‌ی وجودی‌اش
 را داده در برابرش هیچی گیرش
 نیامده، حالا این را انجام داد
 حداقل یک پولی، یک مالی،
 یک ثروتی، یک اعتباری، یک



مثلاً در باب آراستگی، لباس و زیبایی یک حدی دارد. تجمیل جزء توصیه‌ی اولیاء خداست، انسان مؤمن انسان آراسته‌ای است، مرتب است، منظم است، لباس، مو، چهره تنظیم است، آراستگی جزء زیست مؤمنانه است، خوب این یک حدی دارد، این‌ها هم حد مفیدی است، فایده‌ی اجتماعی دارد، فایده‌ی شخصی دارد، یعنی هم برای خود شخص بهجت آور است هم برای محیط اجتماعی. شما همین عملیات و تجمیل را ببینید وقتی می‌رود در ساحت لغو تا کجاها پیش می‌رود. زمانه‌ی ما چقدر انسان‌ها مخصوصاً طایفه‌ی خانم‌ها ابتلاءشان به این باب اصلاً مرز نمی‌شناسد، این زیادتیهایی که در این باب وجود دارد. شگفت‌انگیز است عمرهایی که بر باد فنا می‌رود در این زمینه، نگاه کنید چیزهای بی‌فایده، نه فقط بی‌فایده است که حالا ضررهای جسمی و این‌ها هم فراوان دارد، حالا آن عوارض دیگری هم دارد که بماند، ولی حالا منظورم خود آن فراوانی‌اش است که بحثم سر لغو است.

در ارتباط‌ها ببینید، چقدر سر ارتباط‌ها وقت تلف می‌شود و عمرها بر باد می‌شود. مثلاً به

برگرداندن، یعنی شما یا نسبت به یک چیزی اقبال دارید به آن رو می‌کنید که انسان رو می‌کند به کسی به چیزی به امری، یا وقتی که اعراض دارید، اعراض دارید یعنی پشت می‌کند به فلان کس، به فلان مسئله، یعنی انسان از آن فاصله می‌گیرد. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» ترکیب «مُعْرِضُونَ» اسم فاعلی است، در اسم فاعل تأکید خیلی بالاست «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ».

«إِعْرَاضُ از لغو»، یکی از اصرار خوشبختی و سعادت

کاش می‌شد این را انسان مفصل صحبت کند و اصلاً برایش طراحی کند. اعراض در مباحث تربیتی خیلی کار دارد که انسان هم زیست خودش را از زیاده‌ها و لغوها پاکسازی کند و هم به جامعه‌ای که با او مرتبط هستند مخصوصاً دانش‌آموزها به این‌ها هم آموزش بدهد. خود این اعراض واقعا یکی از اصرار خوشبختی و سعادت است. یادتان باشد دنیای ما دنیای میدان‌داری شیاطین در تولید لغو است، اصلاً زمانه‌ی ما هم چنین زمانه‌ای است.



مجازی ببینید چقدر در آن لغو هست، بی حد و بی مرز است، این همان کار شیطان است.

کار شیطان این است که محیط زیست شما را این قدر شلوغ کند که شما فرصت تفکر نداشته باشید، فرصت تفکر را از شما می‌گیرد، این قدر محیط زیست تان را شلوغ می‌کند بعد خطوط تماس تان را شلوغ می‌کند، سمعی تان را شلوغ می‌کند، بصری تان را شلوغ می‌کند، نتیجه‌اش این می‌شود که محیط تفکر تان شلوغ می‌شود و حالا ببینید از یک محیط تفکر شلوغ، آیا یک ذهن شلوغ می‌تواند برای شما سعادت آفرین باشد؟ در حالی که سعادت شما در گرو خلوت با خویشتن است، سعادت شما در گرو خلوت با خدای متعال است، سعادت شما در گرو خلوت با دوست و یارتان است، همسر تان است، بچه‌های تان است، سعادت شما در این خلوت‌هاست، آن وقت وقتی شلوغ شد این خلوت‌های ما از دست می‌رود. خلوت ما با خدای متعال از دست می‌رود، خلوت ما با خویشتن از دست می‌رود، خلوت‌مان با عزیزان‌مان، عزیزترین کسان‌مان از دست می‌رود. در یک محیط

طرف می‌گوی، می‌گوید ما حرف بدی نمی‌زدیم که، ما داشتیم با هم صحبت می‌کردیم، مگر داشتیم مطالب بدی صحبت می‌کردیم؟ ما اصلاً گناه نکردیم، حرف گناه‌آلود هم نزدیم، خیلی خوب اما گرفتار لغو شدید، مطلبی که می‌شد شما ظرف مثلاً پنج دقیقه بگویید، پنجاه دقیقه است دارید با هم می‌گویید. کل این اخباری که شما مبادله کردید چه خاصیتی داشت؟ ضمن این که همین حرف‌هایی که مبادله شد دائم می‌رفت سمت گناه، حالا اگر وارد نمی‌شدید خوش به سعادت تان، ولی شما را دائم می‌برد به سمت غیبت، می‌برد به سمت مسخره کردن دیگران، می‌برد به سمت افشا کردن راز دیگران. کسی که پنجاه دقیقه دارد همین جور مدام با همدیگر تلفنی حرف می‌زند دارد چه می‌گوید؟ معاشرت‌های لغو و اضافی همین‌طور است.

مثلاً در خوراکی‌ها ببینید چقدر ما لغوگرا شدیم، بشریت معاصر چقدر در خوراکی‌ها لغوگرا شده، شگفت‌انگیز است. اکثر این‌ها کنارش ضرر هم هست که حالا آن دیگر مصیبت عظمای دیگری است. همین عالم



سهم ویژه‌ی جوانی در سیر و سلوک

مطلب بعدی عبارت است از جوانی، خود جوانی در سیر و سلوک خیلی سهم دارد، من آن جایی که در باب مدیریت زمان برای تان صحبت می‌کردم اشاره‌ای کردم ولی اهمیتش این قدر هست که این جا شما بیاورید جزء تبصره‌ها، جزء تبصره‌ها بیاورید که باید به سالک گفته بشود قدر جوانی‌ات را در سیر و سلوک بدان. چون سرمایه‌ی غیر قابل توصیفی است. نقش خود جوانی در سیر و سلوک چقدر نقش عجیبی است. واقعاً فوق‌العاده است، به خاطر هم طراوت ذهنی، هم طراوت جسمی، هم انعطاف‌پذیری که آن پذیرشی که به لحاظ شاکله‌ی شخصیتی در انسان هست، دیدید هرچه انسان سنش می‌رود بالاتر این شاکله‌ی شخصیتی‌اش محکم‌تر و محکم‌تر می‌شود، یعنی انعطاف‌پذیری‌اش را از دست می‌دهد. بخش عمده‌ای از سیر و سلوک این پذیرش است، این جوان از آن بهره‌مند است و دارد. و خود سبک‌بار بودن در اتصال به ساحت قدس ربوبی و این‌هاست.

شلوغ انسان می‌خواهد چکار بکند؟ همیشه ذهنش درگیر، روحیه‌اش درگیر، از دلش آشفتگی پدید می‌آید و این ذهن و روان آشفته می‌تواند سالک بشود؟

این مطلب مخصوصاً ناظر به زمانه‌ی ماست و مؤکد است، این مطلب واقعاً قبلاها این قدرها نبوده، زمان نزول این آیات این جور نبود، مثل زمانه‌ی ما نبود، اصلاً اکنون یک عوالم عجیبی شده، خدا به ما رحم کند! پس فقط شما یادتان باشد در آن فهرست از نگاه خدای متعال چقدر اعراض از لغو سهم دارد در زیست مؤمنانه که می‌آید در ردیف دوم می‌نشیند، یعنی وقتی بنا می‌شود خدای متعال فقط هفت ویژگی انتخاب بکند که بگوید شما با این هفت ویژگی به قلّه‌ی خوشبختی تضمین شده خواهید رسید، دومی‌اش را می‌گوید اعراض از لغو. حالا همین امشب بنشینیم یک فهرست از همین اضافه‌های مان را، لغوها، بیهوده‌ها را در زندگی مان پیدا بکنیم و شروع کنیم به تدریج این‌ها را از ان فاصله گرفتن و اعراض کردن.



برای این هم یک دلایلی وجود داشته. حالا مباحثاتش در جای خودش، از جهت روانشناختی و جهات، حتی یک مقدار ملاحظات جامعه‌شناختی هم در آن بود، مباحثه‌اش فراوان است. این هست اما این یک مناسبت؛ معنایش این است که هرچه هم حالا نوتر بهتر. مثلاً شما بگویید نسبت به آن کسی که الان بیست و هفت سالش است آن‌که هفده سالش است خوش به سعادتش، آن‌که دوازده سالش است باز دیگر خوش به سعادت او. یعنی این سرمایه‌اش برای پذیرش حقایق، پذیرش ویژگی‌های برتر اخلاقی و امثال این‌ها بیشتر است. این به تدریج کاهش پیدا می‌کند.

اما یک معنای دومی هم دارد، معنای دومش هم این است که اکنون به هرکسی که مخاطب این بحث من هست باز باید به او بگوییم که قدر این موقعیت سنی‌ات را نسبت به بعدی‌اش بدان. یعنی اگر مثلاً یک کسی وارد شده به دهی چهارم زندگی‌اش که به آن می‌گویید «یا اَبْنَاءَ الْاَرْبَعِيْنَ مَا اَعْدَدْتُمْ لِلْقَاءِ رَبِّكُمْ» چهل ساله‌ها برای ملاقات با خدای متعال چه آماده کردید؟ حالا یک کسی این را هم عبور کرده وارد شده

لذا وقتی که من خدمت حضرت آقا شرفیاب هستم می‌گویم من دارم می‌روم خدمت جمعی از جوان‌ها، شما مثلاً یک توصیه‌ای بفرمایید از زبان شما من بروم به آن‌ها مطرح بکنم، آقا یک تأملی می‌کنند از بین همه‌ی مطالبی که می‌توانند در آن‌جا مطرح کنند یک کلمه می‌گویند، فرمودند به این‌ها بگویید قدر جوانی‌تان را بدانید، قدرش را بدانید. قدرش را بدانید یعنی این لحظه لحظه‌هایش را باید روی آن طراحی کنید برنامه‌ریزی کنید، از آن استفاده کنید. پس این می‌شود یک قاعده‌ی کل.

تعریف جوانی نسبت با عمر

در کنار آن من یک یادآوری هم بکنم، جوانی در نسبت عمر یک تعریف دارد، جوانی در مقیاس عمومی هم یک تعریف تکمیلی دارد.

در مقیاس عمر تعریف دارد؛ آن‌وقت‌ها ما سازمان جوانان بودیم می‌گفتیم چهارده، بیست و نه. یعنی از چهارده سال تمام آغاز دوره‌ی جوانی هست تا بیست و نه سالگی. یعنی شما وارد سی سالگی شدید دیگر از دوره‌ی جوانی‌ات خارج شدی.



تعریف جوانی در مقیاس عمومی

نکته‌ی بعدی با آن بحث جوانی هم یک نسبتی دارد ولی باز همان معنای عام و خاص را پیدا می‌کند، آن عبارت است از داشتن یک جسم سالم چابک و ورزیده. بیننا و بین الله در سیر و سلوک مؤثر است و یکی از علت‌هایی که می‌گویم قدر جوانی‌تان را بدانید برای همین است که شما در جوانی دارای یک جسم سالم‌تری هستید. وقتی انسان می‌آید در سنین بالاتر و بالاتر اصلاً عالم او عوض می‌شود.

مثلاً شما در کار سیر و سلوک‌تان نیاز دارید به ذکر فراوان، خب این حوصله می‌خواهد، نیاز دارید به اندیشه‌های بلند، این باید جسم‌تان یاری کند، از قدیم هم می‌گفتند عقل سالم در بدن سالم. نیاز دارید به تحرک، می‌خواهید مثلاً مسجد بروید، حج بروید؛ حج گفتیم الان ایام حج دارد می‌رسد خدا ان‌شاءالله کسانی که نرفتند در جوانی روزی‌شان کند. خب ما مشرف شدیم، انسان تفاوت را می‌دید و این‌هایی که می‌آمدند در سنین کهنولت و پیری و امثال این‌ها، واقعاً حال‌شان خوب نبود خیلی به آن‌ها خوش نمی‌گذشت.

به دهه‌ی پنجاه، الان پنجاه و یک، پنجاه و دو، پنجاه و سه سالش است، خب باز او نسبت به آن کسانی که در آن دهه‌ی بعدی‌اش هستند یا حتی نسبت به سال بعدش خیلی فرق می‌کند. ببینید عالم چهل ساله‌ها با عالم پنجاه ساله‌ها، عالم پنجاه ساله‌ها با عالم شصت ساله‌ها، عالم شصت ساله‌ها با هفتاد ساله‌ها، خیلی فرق می‌کند. مثلاً کسی که چهل و یک سالش است با آن کسی که چهل و پنج سالش است خیلی فرق می‌کند.

بنابراین دو پیام ما داریم، پیام اول آن جوانی به معنای خاص است قدرش را بدانید، دوم: قدر موقعیتی را که در آن هستید از نظر سنی نسبت به موقعیتی که پس از این خواهید داشت، مثلاً فردا و پس فردا و سال آینده، قدر همین حالا را بدانید چون خیلی باز فرق می‌کند. این هم پس یک نکته.

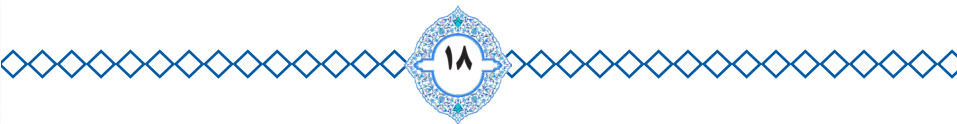


است، به‌طورکلی جسم سالم چابک و وزیده، این خیلگی در سیر و سلوک مؤثر است. در کلمات حضرت آقا هم شنیدید که می‌گوید برای خانم‌ها واجب‌تر و لازم‌تر است باز به دلایل خودش، حالا اگر کسانی در سنین بالاتر رسیدند باز بیشتر باید حواس‌شان به این جهات باشد. خب این هم یک نکته.

ولی آن جمله‌ی قبلی که گفتم یادتان باشد، گفتم امان از پنجاه سالگی! که هر روزش انسان وارد یک عالمی می‌شود، بعد همین جور آن‌که شصت سالش است، شصت ساله‌ها می‌گویند امان از شصت سالگی، هرکسی عالم خودش را مقیاس می‌کند. پس این بحث رسیدگی جسمی، ورزش، توجه به سلامتی، تغذیه و امثال این‌ها جزء مقومات سلوکیه است، من الان کاری به جهات دیگر ندارم، بحث ما این‌جا بحث جهاد اکبر و سیر و سلوک است، داشتن این یک جسمی با داشتن این خصوصیات در کار سیر و سلوک ما و جهاد اکبر ما سهم دارد، حالا سهم‌های دیگر هم دارد که آن به‌جای خودش محفوظ است.

جوان، بدو، بخیز، عرفات، مشعر، منا، طواف، سعی، دائم طواف اضافه. ولی یک کسی را می‌بینید یا باید با ویلچر ببرند یا روی دوش بگذاریم. توان چقدر مؤثر است در انجام این مراسم بندگی.

در مورد روزه که این‌قدر ما جلسه‌ی پیش گفتیم «**وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ**»^{۱۱} روزه توان می‌خواهد، بنیه می‌خواهد، در سیر و سلوک پیش‌برنده است. خود نماز که این‌قدر سفارش شده. در روایات دارد که اولیاء خدا در شبانه‌روز ده‌ها رکعت نماز می‌خواندند، من به شما روایت‌های خاصش را نمی‌گویم که کمر ماها می‌شکند که یعنی چی نماز می‌خواندند؟ الان چهاربار خم و راست می‌شویم مرخص هستیم. این جسم سالم و باطراوت در بحث‌های اجتماعی که می‌خواهید شما تدریس کنید، می‌خواهید تدرّس کنید، کار علمی بکنید، می‌خواهید کار فنی بکنید، می‌خواهید کار اجتماعی، سیاسی، اجتماعی انجام دهید، می‌خواهید بروید در فعالیت‌های جهادی، خب این‌ها همه‌اش جسم است. بنابراین این هم یک نکته



داشتن روحیه‌ی خدمتگزاری به خلق و کارگشایی

و نکته‌ی پایانی عبارت است از این‌که از جمله چیزهایی که در سلوک و در قاعده‌ی تقرّب به خدای متعال سهمش سهم فراوانی است و خیلی نقش‌آفرین است، روحیه‌ی خدمتگزاری به خلق و کارگشایی است. در این روایت قبلی که برای‌تان خواندم حضرت فرمودند «و كثرة الصدقة» حکایت از یک روحیه خدمت‌رسانی، مهرورزی به دیگران، یک پایه‌ی بحثی هم دارد، من اخیراً ذهنم یک مقدار به آن مشغول شده اگر خدا بخواهد ممکن است از آن یک استخراجی هم بتوانیم بگیریم، این بحث مسئولیت اجتماعی است.

مسئولیت اجتماعی دو پایه دارد، یک: از رهگذر زیست ما به کسی آسیبی وارد نشود، دو: از مسیر زندگی ما به دیگران خیر برسد. این‌جا اکنون ما داریم روی این کلمه‌ی دومی تأکید می‌کنیم، یعنی واقعاً خیر انسان برسد. این احساس مسئولیت نسبت به دیگران، نسبت به کسانی که با ما مرتبط هستند در محیط زیست ما، محیط

پذیرش جنسیت و نقش‌ها، و التزام و تعهد نسبت به آن‌ها

نکته‌ی بعدی عبارت است از پذیرش جنسیت و الزاماتش. این هم خودش یک نکته است و تعهد به اقتضائاتش. این از آن نکته‌های بسیار مهم است. ما خوشبختانه در اتحادیه فرهنگش را داریم، مباحثه کردیم، این بحثی که ما در باب الگوی تعالی داشتیم ناظر به همین موضوع بوده. این‌که واقعاً این خانم بپذیرد خانم بودنش را، آقا بپذیرد آقا بودنش را. دختر بودن خودش را بپذیرد. پسر بودن خودش را بپذیرد. اقتضائاتی دارد اقتضائاتش را بپذیرد، الزاماتی دارد الزاماتش را بپذیرد. خود این پذیرش در فرایند سلوک تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد، مخصوصاً پذیرش نقش‌ها و التزام و تعهد نسبت به آن‌ها. این را چون قبلاً در جای خودش مفصل مباحثه کردیم دیگر نیازی به توضیح ندارد، شما هم کاملاً با این ادبیات آشنا هستید.



علامه در قم که الان بازسازی شده دیدم، یک بیت‌القرآنی است، دارالمجموعه‌ای است که در آن قرآن تعلیم می‌شود. ما یک دفتری هم در قم داریم که خانه‌ی علامه آن‌جا همسایه‌ی ماست، هر دفعه که می‌رویم ضمناً این هم هر روز آن‌جا جلوی چشم ماست که نوشته «در این عالم برای انسان هیچ کاری مهم‌تر از خودسازی نیست». این را چه کسی دارد می‌گوید؟ علامه‌ی طباطبائی دارد می‌گوید. ان‌شاءالله ماها عمرمان در مسیر خودسازی باشد، ان‌شاءالله مشمول الطاف الهی باشید، ادعیه‌ی زاکیه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) شامل حال‌تان باشد.

سوالات مخاطبین

سؤال: ما خیلی مورد وسوسه‌ی شیطان قرار می‌گیریم و این «لغو» اتفاق می‌افتد. راهکاری که می‌توانیم مدیریتش کنیم چیست؟

پاسخ حاج آقا: باید خدا به او توفیق بدهد، مرتب انسان دایره‌ی لغوها را محدود کند، یک امر دفعی هم نیست. یعنی امکان این‌که انسان یک‌دفعه همه‌ی این اضافه‌ها را از محیط زندگی‌اش بیرون بریزد نیست،

اجتماعی‌ای که در آن هستیم، محیط کار ما، در جامعه‌ی مخاطب ما و امثال این‌ها قرار می‌گیرد، آن هم نقش فوق‌العاده‌ی خودش را دارد، به عنوان یک قاعده است.

خدا را شاکر هستیم که توفیق داد به برکت این جلسه‌ی شما ما یک سیری در قواعد عمومی جهاد اکبر داشتیم و مباحثه‌ی ما تا این‌جا رساندیم. مجموعه‌ی این مباحث را تقدیم می‌کنیم به محضر منور مولای‌مان حضرت فاطمه‌ی زهرا (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیها) و امیدواریم که خداوند تبارک و تعالی توفیق بدهد ما در این مسیر که مسیر سعادت و خوشبختی دنیا و آخر است قدم برداریم. همه‌ی عمر ما خرج در جهاد بشود ان‌شاءالله، در خودسازی بشود، در ساخت خود بشود.

در این عالم هیچ کاری مهم‌تر از خودسازی نیست

علامه‌ی طباطبائی (اعلی‌الله‌مقامه‌الشریف) علامه خیلی بزرگی بود، ایشان همه‌ی حرف‌ها را جمع‌بندی کرده، در جمع‌بندی می‌گوید «در این عالم برای انسان هیچ کاری مهم‌تر از خودسازی نیست». این جمله‌ی ایشان را من روی در بیت

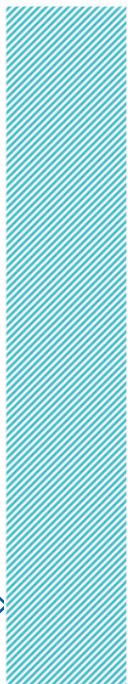


لطمه می‌خورد بعد نمی‌تواند کار خودش را ادامه بدهد. باید به شکل دائمی دایره‌ی این بیهودگی‌ها را محدودتر و محدودتر و محدودتر بکند تا کلمه‌ی اعراض محقق بشود. یعنی معنایش این باشد که من اهل این‌که خودم را در معرض بطلالت قرار بدهم نیستم، با بظالین، آدم‌های بیهوده‌گذران، وقت‌گذران بخواهم رفاقت کنم نیستم، این می‌شود شخصیت من. حالا یک وقتی هم انسان مبتلا شد که استغفار می‌کند، اما بنا می‌شود بر این‌که حتماً اعراض را داشته باشد.

همه‌ی شما را به خدای متعال و مهربان می‌سپارم، سربلند باشید.

«و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»







موضوع بحث ما در باب قواعد عمومی جهاد اکبر می‌باشد. اینها قواعدی هستند که به هر یک از ما کمک می‌کنند تا در تربیت خودمان و در توسعه شخصیت خودمان، در حفاظت از شخصیت خودمان، در نگاهداشتن خودمان بر صراط مستقیم بندگی موفق شویم و بتوانیم به شایستگی عمل کنیم. این قواعد، هم در مبارزه با قوه و همیه، هم در مبارزه با قوه غضبیه و هم در مبارزه با قوه شهویه مارا یاری خواهد کرد. در هر سه میدان ما به لطف خدای متعال ان شاء الله می‌توانیم وارد یک مبارزه، جهاد و درگیری ظفرمند و کامیاب شویم.

«حجت‌الاسلام والمسلمین محمد جواد حاج علی‌آکبری»